

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۰۳ اگست ۲۰۲۰

حکومت اسلامی

حتی از روشنفکران متوفای غیرمذهبی هم چون هدایت وحشت دارد!

حکومت اسلامی ایران به مثابه یک حکومت فاشیستی اسلامی، با هرگونه آزادی به ویژه آزادی بیان و اندیشه، شدیداً دشمنی و خصومت می‌ورزد. این حکومت در ۴۱ سال حاکمیت مستبدانه و سرکوبگرانه خود، نه تنها اجازه نداده آثار بسیاری از نویسندگان آزادی‌خواه و برابری‌طلب، سکولار و چپ منتشر شود، بلکه ده‌ها تن از روشنفکران و هنرمندان، از جمله سعید سلطانپور را اعدام کرده و یا مختاری و پوینده و... را ترور کرده است. این حکومت حتی از روشنفکران متوفی همچون صدق هدایت، احمد شاملو و... وحشت دارد!

«رهبر معظم انقلاب در دیدار اعضای گروه ادب و هنر صدای جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۷۰/۱۲/۰۵ سخنانی درباره صادق هدایت و برخی از روشنفکران سده اخیر بیان کرده‌اند.»



از همان سال ۱۳۷۰ که خامنه‌ای این چرندیات را علیه صادق هدایت این نویسنده بزرگ جامعه ما به زبان آورده هر سال رسانه‌های ریز و درشت حکومتی آن‌ها را باز تکثیر می‌کنند و خودشان نیز چند دروغ دیگر را علیه هدایت ردیف می‌کنند. امسال نیز همانند سال‌های گذشته، بخشی از سخنان به‌غایت ارتجاعی و خصمانه سیدعلی خامنه‌ای علیه صادق هدایت در تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۹ در بولتن نیوز، باز تکثیر شده است.

به‌گزارش بولتن نیوز، بخشی از سخنان خامنه‌ای به‌شرح زیر است: «صادق هدایت که جزو نویسندگان بزرگ دنیا نیست. اگر شما صادق هدایت را با نویسنده‌های معروف دنیا مقایسه کنید -چه نویسنده‌های روسی، چه نویسنده‌های فرانسوی، چه نویسنده‌های انگلیسی؛ این‌هایی که رمان‌های معروف را خلق کردند و

داستان‌های بزرگ را نوشتند- در مقابل آن‌ها بچه کوچکی است! البته او در ایران جایگاهی دارد؛ اما در همان حد باید او را تقخیم کرد، و نه بیش‌تر؛ آدم نباید اسیر مد باشد.»

«واقعاً هدایت فارسی‌اش فوق‌العاده ضعیف و غلط و ابتدائی است. یعنی اگر این متون او را یک دانش‌آموز دبیرستانی بدون ادعای نویسندگی می‌نوشت، بهتر از هدایت می‌نوشت.» (اتفاقاً در گذشته دانش‌آموزان مدارس ما در زبان و ادبیات فارسی قوی بودند با بوستان و گلستان و دیگر متون کهن ادبی شروع می‌کردند. تا آن‌جا که یکی از تفاخرهائی که پدران ما نسبت به فرزندان خودشان می‌کردند در همین زمینه بود.) مشکل هدایت کم‌استعدادی او در خیلی چیزها است. در ریاضی و علوم تجربی که کاملاً ضعیف است. ضمن این‌که در علوم انسانی هم ما استعداد خاصی از او ندیده‌ایم. این حکایت زبان فارسی هدایت است. در داستان‌های کوتاه، شما صادق هدایت را مثلاً با صادق چوبک مقایسه کنید؛ که تقریباً برخی از کارهایشان هم‌زمان منتشر شده است. در این مقایسه چوبک قوی‌تر از هدایت است با این‌که هر دو غرب‌زده و لامذهب هستند. کمی بعد، با اندک فاصله‌ای، آل‌احمد را داریم. در کارهای او داستان‌های کوتاه خیلی بهتری نسبت به داستان‌های کوتاه هدایت پیدا می‌شود.»

«لذا این‌که عده‌ای هدایت را پدر داستان‌نویسی جدید ایران می‌دانند، کاملاً نادرست و جعلی است.»
«حالا این‌که بیایند بگویند صادق هدایت چون مثلاً در این کار از حروف فنوتیک استفاده کرده و آن دیگری نکرده بود پس فضل پیش‌کسوتی در این امر هم متعلق به او است که نمی‌شود! لذا این مورد هم کذب است. از همین موارد است که هر فضلی برای هدایت قائل شده‌اند دروغ است...»

«در واقع هدایت نویسنده‌ای است که شاید بتوان برای او تعبیر «نویسنده گلخانه‌ای» را به کار برد یعنی عناصر غیرادبی مختلفی جمع شدند تا هدایت را هدایت کنند. که اولین آن‌ها همان رادیو بی‌بی‌سی و بوستان او مینوی و فرزاد در این رادیوی استعماری بودند. این غرب‌زدگی روشنفکران و اهالی ادبیات ما هم باعث شد، که چون بی‌بی‌سی از هدایت و آثار او تعریف کرده بود، یک‌دفعه به این فکر افتادند این کیست که ما تا حالا نشناختیم؟!»

«آیا این‌که او راز و نیازهای مردم با خدای خود را در حد اخ و تف می‌داند عین حقیقت است؟»
«در یک کلام این‌طور می‌شود اظهار نظر کرد که: در نهایت باید بگویم به نظر من کسی که در حمایت از صادق هدایت صادقانه و عالمانه حرف بزند وجود خارجی ندارد...»

یکی از روزنامه‌های حکومتی به نام «قدس آنلاین» دوشنبه ۸ مهر ۱۳۹۸ تحت عنوان «صادق هدایت؛ هرزه‌نگاری علیه مقدسات» نوشته بود:

«... هدایت با آثار خود و همچنین ترجمه آثار غربی، مهم‌ترین مروج نیهیلیسم و دین‌ستیزی در عصر خویش بود. از ویژگی‌های بارز آثار هدایت می‌توان به نیست‌انگاری (نیهیلیسم)، نفرت از اوضاع و احوال ایران، بی‌توجهی به اعتقادات اسلامی، فرهنگ‌ها و خردمفرهنگ‌های مردم این مرز و بوم و تحقیر و تمسخر بسیاری از رسم‌ها و سنت‌ها و باورهای ایرانی و اسلامی و توجه به عناصر زندگی غریبان اشاره کرد. این خصایص سبب شد که او از اقبال خوبی نزد کسانی که برای مدرن شدن به اسلام و سنت‌های برگرفته از آن می‌تاختند برخوردار شود. صادق هدایت را باید یکی از گستاخ‌ترین نویسندگان در توهین به اسلام و مقدسات دانست. او که به‌زعم برخی بیماردلان و معاندین اسلام به‌عنوان یک نویسنده ممتاز مورد تمجید قرار می‌گیرد، در واقع نه به خاطر هنر نوشتنش بلکه به خاطر همین جسارت و گستاخی به مقدسات اسلامی در آثاری مثل «توپ مرواری» است که توسط عده‌ای تکریم می‌شود؛ وگرنه مشخص است که کتاب‌های صادق هدایت از لحاظ ادبیات و جنبه‌های فنی داستان‌نویسی هیچ نکته خاصی ندارد.»



به گزارش ایسنا، دوشنبه ۲۸ آبان ۱۳۹۷، روزنامه شهروند نوشت: «یک بار دیگر بهروز افخمی جنجال ساخت؛ اتفاقی که اول باری نیست که رخ می‌دهد و سینمادوستان این آب و خاک با سخنان جنجالی او آشنائی دیرینه دارند. این فیلم‌ساز چه آن زمان که همکاری با حسین فرحبخش در فیلم عقرب را نیمه‌کاره رها کرد، چه زمانی که فرزند صبح را که سال‌ها رویش کار کرده، فیلم خودش ندانست، چه زمانی که جشنواره فیلم کن را جشنواره همجنس‌گراها و به قول جدید دگرباشان نام نهاد و البته در موارد بی‌شمار دیگری در متن جنجال‌های سینمای ایران بوده است. این بار انگار نوبت صادق هدایت رسیده بود...»

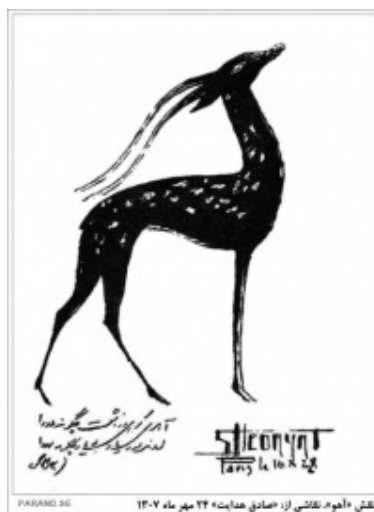
بهروز افخمی چند روز پیش در تلویزیون حاضر شد و درباره صادق هدایت سخنانی به زبان آورد که خیلی‌ها انگشت به دهان ماندند. او که سخنانش مورد استقبال رسانه‌های جریان خاصی قرار گرفت، هدایت را همجنس‌گرا نامید: «چیزهائی در مورد صادق هدایت هست که کم و بیش همه می‌دانند، ولی به وسیله روشنفکران و کسانی که هوادارش هستند، سانسور شده است. این مسأله، تمایلات همجنس‌خواهانه یا همجنس‌گرایانه یا هر چیزی است که در حال حاضر عنوان دگرباشی را برایش برگزیدند. وقتی ما چنین مسأله‌ای را در مورد صادق هدایت بدانیم، نگاهمان به داستان‌ها کلاً تغییر می‌کند و متوجه خیلی چیزها می‌شویم که اگر این را ندانیم، معنایش را نمی‌فهمیم. مثلاً چرا این که در داستان‌های هدایت، زنان یا نفرت‌انگیز هستند یا رقت‌انگیزند یا اثری هستند. جنبه همجنس‌خواهی منفعل صادق هدایت باعث نفرت یا نگاه رقت‌انگیز و حتی بی‌نقص و خیلی خیال‌انگیز و اثری به زن می‌شود.»

بهروز افخمی، در برنامه سینمایی هفت طیف تندرو را نمایندگی می‌کند، پیش از این بارها به دگرباش‌ها حمله کرده بود. او چند سال پیش در مصاحبه‌ای با روزنامه وطن امروز گفته بود که جشنواره‌هایی مثل کن، در شرایط برابر به فیلم‌هایی جایزه می‌دهند که درباره دگرباش‌هاست. بعدها در برنامه هفت، بار دیگر به‌بهانه تبریک به اصغر فرهادی برای موفقیت فیلم فروشنده در جشنواره کن، ادعایش درباره توجه این جشنواره‌ها به فیلم‌هایی با مضمون حمایت از دگرباش‌ها را تکرار کرد.

افخمی در مصاحبه با وطن امروز مدعی شده بود: «شما می‌توانید مطمئن باشید اگر فیلمی درباره همجنس‌بازی بسازید، بالاخره در یکی از این جشنواره‌های اروپائی جایزه می‌گیرد، چرا که پروتکل‌های جشنواره‌ای درباره این موضوع تصریح دارند!»

بهر روز افخمی، که در دهه ۶۰ از مواهب حکومت اسلامی بهره‌مند شد و توانست در سن ۳۰ سالگی مدیر شبکه یک تلویزیون جمهوری اسلامی ایران شود، در اوایل دهه ۷۰ با ساخت فیلم «عروس»، که در آن نماهای بسته‌ای از بازیگر زن دیده می‌شد، داد هم‌فکران سابقش را درآورد. ساخت فیلم «شوکران» در سال ۷۷ نیز به‌دلیل صراحت درباره روابط خارج از ازدواج و ازدواج دوم شخصیت اصلی فیلم، خیرساز شد. او در انتخابات مجلس ششم با فهرست اصلاح‌طلبان راهی مجلس شد، و در مجلس، از علاقه‌فرزندش به زندگی در آمریکا سخن گفت. پس از پایان مجلس ششم، افخمی راهی کانادا شد، بعد از چند سال به ایران برگشت، و در انتخابات سال ۸۴، ساخت فیلم تبلیغاتی مهدی کروی را برعهده گرفت. در انتخابات سال ۸۸ نیز، با همکاری علی معلم، فیلم تبلیغاتی کروی را ساخت. اما پس از آن به هم‌فکران سابقش پیوست، و مدافع سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران شد.

اظهار نظر سخیف بهروز افخمی علیه صادق هدایت با استقبال رسانه‌های نزدیک به حکومت روبه‌رو شد. حمله به صادق هدایت، نویسنده ماندگار، اتفاق تازه‌ای نیست. در چهل سال گذشته، حاکمیت و نهادهای فرهنگی مرتبط به حکومت نگاهی به‌شدت منفی به هدایت داشته‌اند. این نگاه منفی بی‌دلیل نبود. صادق هدایت در بعضی از کتاب‌هایش باورهای مذهبی را شدیداً به نقد کشیده است. بنابراین، حمله به صادق هدایت به‌خودی‌خود اتفاق غیرمنتظره‌ای نیست. در سال‌های گذشته، نویسندگان وابسته به حکومت، مثل رضا رهگذر، بارها به هدایت تاخته‌اند.



طرح از صادق هدایت

صادق هدایت روشن‌فکر، داستان‌نویس، منتقد ادبی، مترجم و پژوهش‌گر زبان پهلوی و ادبیات فولکلور، روزنامه‌نگار و نمایشنامه‌نویس بود.

اهالی ادبیات، صادق هدایت را در ردیف‌های نخست نویسندگان بزرگ معاصر ایران می‌دانند. (۱) هدایت بیش از چهل عنوان داستان، سه نمایشنامه، سه مقاله درباره فرهنگ توده (فولکلور)، مطالعاتی درباره خیام و کافکا، پژوهش‌هایی در خصوص زبان پهلوی و ترجمه‌هایی از این زبان به فارسی، برجای گذاشته است. (۲) از آثار بسیار برجسته هدایت و مهم‌ترین اثر داستانی ادبیات ایران، رمان معروف و ماندگار «[بوف کور](#)» است که نخستین رمان فارسی نیز شناخته می‌شود.

هدایت طی زندگی پرثمرش با افراد سرشناس بسیاری در ارتباط بود با آن‌ها رابطه دوستی داشت و بر آن‌ها تأثیر گذاشت. پرویز ناتل خانلری، بزرگ علوی، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، محمدضیاء هشترودی، حسن قائمیان، صادق جوبک و ابوالقاسم انجوی شیرازی برخی از این افراد بودند. (۳)

در عین حال منتقدانی نیز داشت که شاید نیما سرشناس‌ترینشان باشد. نیما به ارزش‌های راهگشای کار هدایت آشنا بود و انتقادهایش به او زمانی به‌شکل نقد ادبی و با استدلال‌های شفاف فنی بیان می‌شد و زمان دیگری متوجه مضمون آثار کسی است که به‌قول او انگار نمی‌خواهد در دنیای «بدون انزجار و وحشت» زندگی کند. بنیان‌گذار شعر نو در پایان نامه و پس از انتقادهای فراوان به کاستی‌های کار هدایت از منظر داستان‌نویسی مدرن، نثر او را می‌ستاید و تلاش‌هایش در این زمینه را همسنگ کار خود در شعر عنوان می‌کند:

«کاری که تو در نثر انجام دادی، من در نظم کلمات خشن و سقط انجام داده‌ام که به نتیجه زحمت آن‌ها را رام کرده‌ام...» (۴)

هدایت و دلیل گیاه‌خوار شدن به‌روایت خودش:

یک شب توی باغچه بره یا گوسفندی را به درخت بستند. سراسر شب بعبع می‌کرد. بامدادان او را کشتند. ظهر که به خانه برگشتم، فهمیدم از گوشت همان بره یا گوسفند غذا پخته بودند. بوی خون و گوشت توی دماغ پیچیده بود. دلم آشوب شد و دیگر لب به گوشت نزدم. (۵)

هدایت گفته است:

پدرم برای آموختن زبان فرانسه اهمیت خاصی قائل بود. شروع کردم به خواندن کتاب به این زبان و به‌دنبال نصیحت فلسفی، ترجمه مقالات و داستان‌های کوتاه از زبان فرانسوی، چون مجلات آن دوره فقط برای ترجمه حاضر بودند دستمزد بدهند. ضمناً از این راه می‌توانستم پول توجیبی کمی به‌دست بیاورم. مجله‌ای که بیش از دیگران دستمزد می‌داد، مجله *هفتگی ترقی* بود که برای آن، هفته‌ای یک شعر یا یک نُوول یا سرگذشت شخص مشهوری را ترجمه می‌کردم. بعد از مدتی که برای این مجله چند داستان از *چخوف*، *گیدو مایاسان*، چند شعر از *بودلر*، *ورلن* و *کنتس دو نوآی* که به‌سختی ترجمه کردم، به صرافت افتادم که اشعار بی‌قافیه و به‌صورت نثری را که می‌سازم به‌صورت ترجمه از یک شاعر فرانسوی جا بزنم. اسم این شاعر را گذاشتم «ژان دولاری ویر» و به نام مستعار «فری» مترجمش بودم.

سر دبیر مجله، مدرسی، مردی بود ادیب و لیسانسه حقوق. این اشعار را می‌پسندید و ظاهراً مورد لطف خوانندگانش می‌یافت و بابت هر ستون مجله، بیست تومان به من می‌پرداخت. تا این‌که وقتی خواستم به *فرنگ بیایم*، به دیدنش رفتم. به او گفتم: «راستی اگر کسی برایتان ترجمه‌ای از ژان دولاری ویر» آورد چاپ نکنید. پرسید: «چرا؟» گفتم: «برای اینکه همچو شخصی وجود ندارد!» مدرسی بی‌این‌که منتظر توضیحات من شود در حالی‌که *دیکسیونر لاروس* کوچک را از جاکتایی پشت‌سرش برمی‌داشت، گفت: «الآن تاریخ تولدش را هم برایتان می‌گویم.» و البته اسم او را در صفحات اعلام این لغت‌نامه پیدا نکرد و دل‌چرکین شد. (۶)

خاطره‌ای از هدایت:

«در مدرسه سن‌لوی یک کشیش بود که بهش فارسی یاد می‌دادم و او در عوض به من درس خصوصی فرانسه می‌داد. موجود عجیبی بود. با وجود کشیش‌بودن سلیقه خاصی در ادبیات داشت. چشم و گوشش باز بود. از خدا و پیغمبر هم به‌جا و ناب‌ها صحبت نمی‌کرد. اصلاً او مرا تشویق به چیز نوشتن کرد. کتاب‌های «مریمه»، «تنوفیل گوتیه»، «مایاسان»، «گوبینو»، «بودلر»، «ادگار آلن پو» و «هوفمان» را به دستم می‌داد. خوشبختانه هیچ تعصب ادبی نداشت. ادبیات روسی، آلمانی، اسپانیایی... و بالاخره هرچیز به‌نظرش جالب می‌آمد و عجیب این بود که تازه نویسنده‌هایی را هم

که بعداً مشهور شدند، می‌شناخت؛ اما انتخاب نویسنده‌ها بی‌حساب و کتاب نبود. «دن کیشوت» را او به من داد، بخوانم. آن‌قدر هم از پاریس و وفور کتاب گفت، آن‌قدر از کوچه‌پس‌کوچه‌های پاریس تعریف کرد که وقتی به پاریس رسیدم انگار سال‌ها آن‌جا زندگی کرده بودم.» (۷)

هدایت درباره برادرش می‌گوید:

«اتاق صادق نزدیک در ورودی بود و پنجره‌هایش به خیابان باز می‌شد. او اکثراً در اتاقش بود؛ یا می‌خواند یا می‌نوشت. هر وقت بی‌خبر سر می‌رسیدم، می‌دیدم مشغول نوشتن است. عادت داشت که تا وقتی کسی را می‌دید یادداشت‌هایش را جمع می‌کرد و کنار می‌گذاشت. از او می‌پرسیدم: «چه می‌نویسی؟» شانه‌هایش را بالا می‌انداخت و می‌گفت: «ولش... بعد معلوم می‌شه!»

شب و روز کارش خواندن و نوشتن بود. چشمش ضعیف شده بود. چشمش درد می‌کرد. مدام قطره، توی چشمش می‌ریخت و مشغول کارش می‌شد. حتی یک بار ندیدم که او در آن اتاق، کاری جز خواندن و نوشتن بکند. زندگیش این طوری می‌گذشت.» (۸)

اردشیر آوانسیان می‌گوید:

پرویز خانلری بر این عقیده است که بذله‌گوئی هدایت از دو جا سرچشمه می‌گرفت؛ یکی استعداد خانوادگی آن‌ها در بذله‌گوئی و دیگری تربیت نیمه‌فرانسوی او. خانلری داستانی از زبان هدایت در این باره نقل می‌کند:

«بعد از آن‌که ما ریش و سبیل درآوردیم و به اصطلاح برای خودمان آدمی شدیم کم‌کم شروع کردیم به این‌که دمی به خمره بزنیم و چون من مشروب‌های خوب را خیلی دوست می‌داشتم همیشه مقداری مشروب اصیل در کمد پیدا می‌شد. پدرم موضوع را فهمیده بود. تا می‌دید ما شراب خوبی گیر آورده‌ایم و گذاشته‌ایم که سر فرصت یک لیوان بخوریم، می‌آمد شراب را می‌برد یا بطری را نصفه می‌کرد و روی کاغذ می‌نوشت: «پسر! شرابت را خوردم شراب خوبی نبود. آن‌طور که می‌گفتی دو تومان گران خریده‌ای، دو قران هم نمی‌ارزد.» و دو قران روی کاغذ می‌گذاشت و می‌رفت و ما در حسرت شراب می‌سوختیم.

یک روز باخبر شدم که برای پدر یک بطر کنیاک هنسی اعلا آورده‌اند. همین که غافل شد، رفتم سر کمدش. بطری را برداشتم و جایش کاغذ گذاشتم و نوشتم: «پدر! کنیاکت را خوردم بسیار مزخرف بود. حیف پول که آدم پول این کنیاک را بدهد؛ چون واقعاً به هیچ نمی‌ارزد پولی برایت نگذاشته‌ام.» (۹)

اردشیر آوانسیان تعریف می‌کند که:

«هدایت از عصبانیت و تنفیری که نسبت به رضاشاه و خاندانش داشت بدترین فحش‌ها را به شاه و فامیلش می‌داد و فحش‌های آبدار حواله زن و دخترهای شاه می‌کرد.

روزی رفقا باز مرا بردند کافه. صادق هدایت وارد شد. ما را ندیده بود. نشست پشت یک میز. با عجله پول حقوقی را که از وزارت گرفته بود، درآورد. شروع کرد با عجله روی آن اسکناس‌ها نقاشی کردن. تا آخرین دانه این اسکناس‌ها را درآورد و روی آن‌ها نقاشی کرد و دیگر راحت شد و بعد شروع کرد به حرف زدن با دیگران. اما این نقاشی‌های او چه بود؟ قبل از همه، سوزنی درآورد و چشم‌های محمدرضاشاه را سوراخ کرد. دو تا شاخ بالای سرش کشید و سیبیل‌های چخماقی برایش درست کرد.» (۱۰)

«از کسانی که بر بالین صادق هدایت در آپارتمانش حاضر بودند نقل است که:

وقتی همراه با پولیس وارد آپارتمان شدیم پیکر لاغر و ضعیف هدایت به گونه‌ای قرار داشت که انگار یکی دیگر از شوخی‌های همیشگی‌اش را می‌کرد. در کنار تختش مبلغ ۴۵۱۰ فرانک جهت مراسم کفن و دفن قرار داشت. و همچنین

نقل است که تکه‌های کاغذ پاره‌ای که نوشته کامل از بین رفته بود و تنها چیزی که خوانده می‌شد این بود: «روی جاده نمناک.» (۱۱)

سرانجام جنازه هدایت شب هنگام ۱۹ فروردین ۱۳۳۰ کشف شد. او پس از مسدود کردن منافذ پنجره‌ها شیر گاز اجاق آشپزی را باز کرده و روی زمین دراز کشیده بود.

کسانی که جنازه وی را کشف کردند یک زن و مرد ارمنی ایرانی بودند که ساکن پاریس بودند. خانواده مرد ارمنی در تهران در نزدیکی منزل پدری هدایت (احتمالاً در خیابان سعدی) اغذیه‌فروشی داشتند و او صادق را از آنجا می‌شناخت. هدایت در زمان اقامتش در پاریس چند بار در منزل این زوج ارمنی شام خورده بود. این بار از آن‌ها دعوت کرده بود که شام میهمان او باشند. این که آیا هنگام دعوت تصمیمش را گرفته بود و می‌خواست جنازه‌اش توسط آن زوج کشف شود و یا پس از دعوت تصمیم گرفته بود روشن نیست به هر حال این زن و مرد در می‌زنند و پاسخی نمی‌شنوند، اما بوی گاز به مشام‌شان می‌رسد و به همین دلیل صاحب خانه پولیس را خبر می‌کند. و بعد از شکست در جنازه او و مقداری کاغذ سوخته که ظاهراً آخرین یادداشت‌ها و چند رمان چاپ نشده بود کشف می‌کنند. زندگانی از مرگ جدائی‌ناپذیر است. تا زندگانی نباشد مرگ نخواهد بود و همچنین تا مرگ نباشد زندگانی وجود خارجی نخواهد داشت. از ستاره آسمان تا کوچکترین ذره روی زمین دیر یا زود می‌میرند و...



مجموعه آثار صادق هدایت

کتاب‌های تألیفی

۱- «زبان حال یک الاغ در وقت مرگ» تهران: مرداد و شهریور ۱۳۰۳، مجله وفا، دوره دوم

۲- «فوائد گیاهخواری» برلین: چاپخانه ایرانشهر، ۱۳۰۶

۳- «زننده به گور» تهران: چاپخانه فردوسی، ۱۳۰۹

۴- «پروین دختر ساسان» تهران: کتابخانه فردوسی، ۱۳۰۹

۵- «اصفهان نصف جهان» تهران: کتابخانه خاور، چاپخانه فردین و برادر، ۱۳۱۱

۶- «سایه روشن» تهران: مطبعه روشنائی، ۱۳۱۲

۷- «نیرنگستان» تهران: کتابخانه و مطبعه دانش، ۱۳۱۲

۸- «مازیار» با مجتبی مینوی، تهران: مطبعه روشنائی، ۱۳۱۲

- ۹- «وغ و غ ساهاب» تهران: مطبعه روشنائی، ۱۳۱۳
- ۱۰- «ترانه‌های خیام» تهران: مطبعه روشنائی، ۱۳۱۳
- ۱۱- «بوف کور» بمبئی: بی‌نا، ۱۳۱۵
- ۱۲- «سگ ولگرد» تهران: انتشارات بازرگانی نجات، ۱۳۲۱
- ۱۲- «علویه‌خانم و ولنگاری» تهران: چاپخانه فرهنگ، ۱۳۲۳
- ۱۳- «حاجی‌آقا» تهران: انتشارات سخن، ۱۳۲۴
- ۱۴- «نوشته‌های پراکنده» تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۴
- ۱۵- «افسانه آفرینش» پاریس: انتشارات آدرین مزون نو، ۱۳۲۵
- ۱۶- «البعثة الاسلامیه فی البلادالافرنجیه (کاروان اسلام)» پاریس: انتشارات سازمان جنبش ناسیونالیستی دانشگاهیان و دانش‌پژوهان و روشن‌بینان ایران، ۱۳۶۱
- ۱۷- «قضیه توپ مرواری» وین: انتشارات کارا، هانور: انتشارات کیوان، ۱۳۷۴

کتاب‌های ترجمانی

- ۱- «مشاور مخصوص» اثر آنتوان چخوف، ۲۶ تیرماه ۱۳۱۰، مجله افسانه، شماره ۲۸، سال سوم
- ۲- «کارنامه اردشیر پایکان» ترجمه از متن پهلوی، تهران: چاپخانه تابان، ۱۳۱۸
- ۳- «گورستان زنان خیانتکار» نوشته آرتور کریستن‌سن، بهمن و اسفند ۱۳۲۲، مجله سخن، شماره هفتم و هشتم
- ۳- «زند و همن بس» (ترجمه از متن پهلوی)، تهران: چاپخانه فرهنگ، ۱۳۲۳
- ۴- «گروه محکومین» خلق فرانکس کافکا، ترجمه با حسن قائمیان، تهران: چاپخانه تابش، ۱۳۲۷
- ۵- «مسخ» اثر فرانکس کافکا تهران: انتشارات زوار، ۱۳۲۹
- ۶- «گزارش گمان‌شکن» (ترجمه از متن پهلوی)، تهران: انتشارات دیبایه، ۱۳۸۷

مقاله‌های تألیفی

- ۱- «شرح کوتاهی درباره گزیده‌ای از ترانه‌های کردی»، بهمن و اسفند ۱۳۱۸، مجله موسیقی، شماره ۱۱ و ۱۲
- ۲- «انتقاد بر فیلم ملانصرالدین در بخارا» و «انتقاد بر ترجمه کتاب بازرس اثر گوگول» مرداد ۱۳۲۳، مجله پیام نو، شماره اول، سال اول
- ۳- «معرفی کتاب خاموشی دریا اثر ورکور» اسفند ۱۳۲۳، مجله سخن، شماره سوم، سال دوم
- ۴- «آمدن شاه بهرام ورجاوند» تیر ۱۳۲۴، مجله سخن، شماره هفتم، سال دوم
- ۵- «انتقاد بر ترجمه رساله زعفران اثر ابوالعلاء معری» مرداد ۱۳۲۴، مجله پیام نو، شماره نهم
- ۶- «یادداشتی بر کتاب فرق‌الشیعه» مهر ۱۳۲۵، مجله پیام نو، شماره اول، سال سوم
- ۷- «توضیحی درباره قدمت قصه بلبل سرگشته» آذر و دی ۱۳۲۵، مجله سخن، شماره هفتم، سال دوم
- ۸- «ضحاک و فریدون» اسفند ۱۳۲۹، مجله ایران‌آباد، شماره ۱۲
- ۹- «درباره شعر نو» اسفند ۱۳۳۲، روزنامه پولاد، شماره ۲۸۸، سال هشتم
- ۱۰- «مقالاتی از صادق هدایت درباره ایران و زبان فارسی» دفاع صادق هدایت از ایران و زبان فارسی، سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸، مجله سخن، دوره هجدهم.

بوف کور یکی از آثار معروف صادق هدایت است. در بخش‌هایی از این کتاب می‌خوانیم:

«مردی بی‌نام، نقاش پیشه، متفکر، خدانشناس و سراپا وسوسه شروع می‌کند به تعریف دردی باورنکردنی و به نوشتن جریان اتفاقی مافوق‌طبیعی که دو ماه و چهار روز قبل اتفاق افتاده و زندگی‌اش را دگرگون و زهرآلود کرده است. این مرد می‌گوید که هدفش از نوشتن بیشتر و بهتر شناختن خود است. دو ماه و چهار روز قبل در سیزدهم فروردین، شب‌هنگام زنی سیاه‌پوش، جلوی خانه راوی ظاهر می‌شود. این زن دختر اثری است که راوی قبلاً از توی سوراخ هواخوری در خانه‌اش او را دیده و شیفته‌اش شده بود؛ اما بعداً نتوانست دوباره او را پیدا کند و حتی سوراخ هواخوری هم برای همیشه ناپدید شد. دختر اثری وارد خانه می‌شود و بدون این‌که حرفی بزند روی تخت راوی دراز می‌کشد. راوی مقداری شراب لای دندان‌های کلیدشده دختر می‌ریزد و پهلویش دراز می‌کشد. ملتفت می‌شود که دختر مرده است. راوی احساس می‌کند که باید دو کار انجام دهد. یکی این‌که از چشم‌های مورب ترکمنی و افسونگر دختر تابلو بکشد و دوم این‌که دختر را دفن کند. نزدیک سپیده صبح چشم‌های دختر به‌طور معجزه‌آسایی باز می‌شود و راوی آن‌ها را روی کاغذ می‌کشد. سپس جسد دختر را تکه‌تکه می‌کند و تکه‌ها را در چمدان می‌تپاند. در بیرون از خانه، پیرمردی با کالسکه نعش‌کشی پیدا می‌شود که راوی و چمدان سنگینش را به شاه‌عبدالعظیم می‌برد. آن‌جا حین کندن گور، کالسکه‌چی یک گلدان عتیقه مربوط به شهر ری باستانی پیدا می‌کند. جسد دختر که دفن شد راوی تکه‌تکه‌ها در تاریکی می‌گردد. دوباره پیرمرد کالسکه‌چی پیدایش می‌شود و گلدان را به راوی تعارف می‌کند و او را سوار کالسکه می‌کند و به خانه‌اش می‌رساند. در خانه، راوی حین نگاه‌کردن به گلدان متوجه می‌شود همان تصور روی تابلوی خودش و همان صحنه دختر اثری که از سوراخ هواخور دیده بود دور گلدان نیز نقاشی شده است. او درحال‌کشیدن تریاک، محو تماشای هر دو تصویر می‌شود. راوی در ادامه داستان می‌نویسد که پس از کشیدن تریاک در دنیای جدیدی بیدار می‌شود که در آن به شهر ری می‌گویند: «عروس دنیا» یعنی راوی در عالم خواب و رویا به زندگی یا وضعیت قرون وسطایی برگشته است. در این دنیای جدید و قدیمی باز راوی می‌نویسد اتفاقی افتاده که باید آن را برای سایه خود تعریف کند؛ ولی این دفعه از دست‌گیر شدن توسط داروغه و یک دسته گزبه می‌ترسد و می‌نویسد که لکه‌های خون به عبا و شال‌گردنش چسبیده است. راوی اضافه می‌کند که دیروز مردی جوان به‌نظر می‌رسید درحالی‌که امروز همانند پیرمردی است شبیه مرد کالسکه‌چی و عین مرد خنزرپنزی که هر روز بساطش را در کوچه روبه‌روی پنجره اتاق راوی پهن می‌کند. در دنیای جدید، راوی تنها نیست. زنی دارد که او را لکاته صدا می‌زند و خانواده زن و یک پرستار و حکیم‌باشی محل دوروبر او حاضرند. به‌علاوه مدتی است که راوی ناخوش است. او ابتدا سرگذشت مادر و پدر خود را می‌نویسد که هرگز آن‌ها را ندیده و سپس به پیشامدهای پنج روز متوالی می‌پردازد که در روز آخر با ریخت و لباس پیرمرد خنزرپنزی و گزلیک به‌دست به اتاق زنش می‌رود و حین عشق‌بازی با او چاقو به بدن زن فرومی‌رود و زن می‌میرد و یکی از چشم‌های زن سرانجام در دست راوی است. در این هنگام راوی در آینه به خود نگاه کرده و مشاهده می‌کند که عین پیرمرد خنزرپنزی شده است. راوی از شدت اضطراب ناگهان بیدار می‌شود. تقریباً موقع طلوع آفتاب است. گلدان را جست‌وجو می‌کند تا بیش‌تر تصویر دختر اثری روی آن را مشاهده کند؛ اما گلدان نیست. از خانه او پیرمرد کالسکه‌چی همراه با چیزی شبیه کوزه در دستمال، با چالاک‌ی از خانه او دور می‌شود. راوی به خود نگاه می‌کند و می‌بیند سرتاپایش آلوده به خون است. درضمن فشار وزن مرده‌ای را روی سینه حس می‌کند...»

صادق هدایت اولین بار سال ۱۳۱۵ بوف کور را در بمبئی هندوستان به‌شکل چاپ دستی با خط خودش و به‌صورت پلی‌کی منتشر کرد. نخستین نوبت چاپ این اثر در ایران برمی‌گردد به انتشار بخش‌هایی از بوف کور به‌صورت پاورقی در روزنامه «ایران» در سال ۱۳۲۰.

صادق هدایت در کتاب «کاروان اسلام» خود می‌نویسند:

«مذهب چی؟! کشک چی؟! مگر اسلام به جز چاپیدن و آدم‌کشی است؟! همه قوانین آن برای یک وجب جلو آدم و یک وجب عقب آدم درست شده است.»

«با مسلمان بشوید و از روی کتاب «زبده النجاسات» عمل کنید، یا می‌کشیم‌تان یا خراج بدهید. این تمام منطق اسلام است!»

در آن دنیا به مرد مسلمان فرشته‌ای می‌دهند که پایش در مشرق و سرش در مغرب است. به اضافه هفتاد هزار شتر و قصری که هفتاد هزار اتاق دارد.

من حاضرم اعمال شاقه بکنم و به من این فرشته را ندهند که نمی‌توانم سر و تهش را جمع بکنم.

آن قصر را هم اگر روزی یک اتاقش را جارو بزنم تازه در آن دنیا جاروکش می‌شوم و اگر بنا باشد به هفتاد هزار شتر رسیدگی کنم شترچران خواهم شد.

این بهشت به درد یک مشت آخوند شپشو و عرب موش خوار می‌خورد!

«یک نگاه به نقشه جغرافیا بینداز! ...»

همه ملل اسلامی توسری خور، بدبخت، جاسوس، دست‌نشانده و مزدور هستند.»

صادق هدایت گیامخوار بود. هدایت دلیل گیامخوار شدنش را چنین روایت کرده است:

«یک شب توی باغچه بره یا گوسفندی را به درخت بستند. سراسر شب بعب می‌کرد. بامدادان او را کشتند. ظهر که به خانه برگشتم، فهمیدم از گوشت همان بره یا گوسفند غذا پخته بودند. بوی خون و گوشت توی دماغم پیچیده بود. دلم آشوب شد و دیگر لب به گوشت نزدم.»

نهایتاً بر خلاف ادعاهای کاذب و خصمانه خامنه‌ای علیه صادق هدایت، اهالی ادبیات، صادق هدایت را در ردیف‌های نخست نویسندگان بزرگ معاصر ایران می‌دانند. صادق هدایت با آثار گران‌بهای خود در خانه بسیاری از شهروندان ایرانی حضور دایمی دارد. به‌همین دلیل جایگاه نویسندگانی چون صادق هدایت بسیار بالاست و هرگز فراموش نمی‌شوند!

مهم‌تر از همه خامنه‌ای و سایر مقامات ریز و درشت حکومتی، آگاهی و توان نقد هنر و ادبیات مردمی را ندارند. خامنه‌ای این سردهسته آدم‌کشان و دزدان، خشونت‌طلبان و جنگ‌طلبان اسلامی حاکم بر جامعه ما، جز تبلیغ دایمی جهل و جنایت، مفت‌خوری و ثروت‌اندوزی، خرافات و قدرت‌طلبی چیز دیگری سرشان نمی‌شود. حکومتی که تاکنون با اتکا به سانسور و سرکوب، زندان و اعدام و غارت اموال عمومی مردم حاکمیت خونین و هیولائی خود را حفظ کرده است. اما اکنون اکثریت شهروندان جامعه ایران، با تمام وجود خواهان برچیده شدن کلیت بساط این حکومت وحشی هستند و به همین دلیل، از هر فرصتی بهره می‌گیرند تا دست به اعتراض و اعتصاب بزنند.

صادق هدایت، طی زندگی پرثمرش با افراد سرشناس بسیاری در ارتباط بود با آن‌ها رابطه دوستی داشت و بر آن‌ها تأثیر گذاشت و یا تأثیر گرفت. پرویز ناتل خانلری، بزرگ علوی، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد، محمدضیاء هشترودی، حسن قائمیان، صادق چوبک، ابوالقاسم انجوی شیرازی از جمله این شخصیت‌های ادبی ایران بودند

وی منتقدانی نیز داشت که شاید نیما سرشناس‌ترین‌شان باشد. نیما به ارزش‌های رامگشای کار هدایت آشنا بود و انتقادهایش به او زمانی به‌شکل نقد ادبی و با استدلال‌های شفاف فنی بیان می‌شد و زمان دیگری متوجه مضمون آثار کسی است که به‌قول او انگار نمی‌خواهد در دنیای «بدون انزجار و وحشت» زندگی کند. بنیان‌گذار شعر نو در پایان

نامه و پس از انتقادهای فراوان به کاستی‌های کار هدایت از منظر داستان‌نویسی مدرن، نثر او را می‌ستاید و تلاش‌هایش در این زمینه را همسنگ کار خود در شعر عنوان می‌کند:

«کاری که تو در نثر انجام دادی، من در نظم کلمات خشن و سقط انجام داده‌ام که به نتیجه زحمت آن‌ها را رام کرده‌ام...»

یاد صادق هدایت و همه کوشندگان راه آزادی بیان و اندیشه گرامی‌باد!

یکشنبه دوازدهم مرداداسد [۱۳۹۹ - دوم اگست ۲۰۲۰]

منابع:

- ۱- کتاب صادق هدایت» محمود کتیرائی، تهران: اشرفی، ۱۳۵۰
- ۲- «کتاب‌شناسی» محمد گلبن، تهران: توس، ۱۳۵۶
- ۳- «نقد آثار هدایت» عبدالعلی دستغیب، تهران: سپهر، شیراز: کتاب‌فروشی زند، ۱۳۵۷
- ۴- «یادبودنامه صادق هدایت: به‌مناسبت هشتادمین سال تولد او» حسن طاهباز، کلن: بیدار، ۱۹۸۳
- ۵- «نقد و تفسیر آثار صادق هدایت» محمدرضا قربانی، تهران: نشر ژرف، ۱۳۷۲
- ۶- «داستان یک روح: شرح و متن بوف کور» سیروس شمیسا، تهران: فردوس، ۱۳۷۲
- ۷- «صادق هدایت در گذر زمان» موسی‌الرضا طایفی اردبیلی، تهران: ایمان، ۱۳۷۲
- ۸- «بوف کور هدایت» محمدعلی کاتوزیان، تهران: مرکز، ۱۳۷۳
- ۹- «آن‌کس‌که با سایه‌اش حرف می‌زد» صادق همایونی، شیراز: نوید شیراز، ۱۳۷۳
- ۱۰- «زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت: نگاهی نو به بوف کور» شاپور جورکش، تهران: آگاه، ۱۳۷۷
- ۱۱- «حسرتی، نگاهی و آهی! آلبوم عکس‌های صادق هدایت» جهانگیر هدایت، تهران: دید، ۱۳۷۹